

بخش نهم چند روز در تفلیس

غروب یکشنبه ۴ ماه مه به تفلیس رسیدیم. از آنجائی که کشتی بخار بین باکو و سواحل ایران روزهای یکشنبه حرکت می‌کرد مجبور شدیم تا یکشنبه هفته دیگر ۱۱ ماه مه منتظر شویم. تصمیم بر آن شد این یک هفته را که از دست می‌دادیم بین تفلیس و باکو تقسیم کرده و چهار روز اول از تفلیس و دو روز بعد را از باکو دیدن کنیم. ابتدا از این اتلاف وقت ناراحت بودیم اما اقامت ما در تفلیس بسیار آموزنده و جالب بود. گذشته از آن، چند روز بدون برنامه در یک سفر طولانی لازم می‌باشد. در تفلیس خریدهای ضروری روزهای آینده را انجام دادیم. پس از انجام چند کار اداری از جمله ملاقات با حاکم نظامی شهر، روز پنجم ماه مه به دیدن موزه معروف قفقاز رفتیم. رئیس سرشناس و جهانگرد آن آقای گوستاو راده^۱ با میهمان‌نوازی دوستانه و گرم‌تر از حد معمول، ما را به حضور پذیرفت. البته او در کشور ما دوستان زیادی دارد. در چند ساعتی که به دیدن کلکسیون‌های موزه پرداختیم لحظه‌ای قیافه‌ی مهربان و دوست داشتنی وی تغییر نکرد و دائماً در حال شوخی بود. گاهی توضیح کوتاه اما عمیقی راجع به اشیاء تاریخ طبیعی یا قوم‌شناسی موزه می‌داد و گاهی هم شوخی‌های جالب و خنده‌دار می‌کرد. این مرد با شصت و چند سال سن، مخزن عظیمی از اطلاعات و شوخی بود. او زندگی پرتجربه‌ای داشت و سفرهای طولانی و متعددی به سیبری، آسیای مرکزی و ایران انجام داده بود. می‌شود گفت که او با تمام نقاط قفقاز آشنائی داشت و بهترین منبعی بود که در مورد جغرافیا، مردم‌شناسی و طبیعت قفقاز می‌توان از وی نظر خواست. او بدون توجه به سن بالای خود در نظر داشت سفری به هند شرقی و جزایر اقیانوس هند داشته باشد. او در باغ کوچکی در محوطه موزه زندگی می‌کرد و در حیاط آن یک باغچه کوچک به خرج خود ایجاد کرده و یک باغ‌وحش کوچک داشت که در آن پرندگان نایاب قفقاز، به ویژه چند عقاب عظیم‌الجثه دیده می‌شد. گذشته از آن، از چند شئی نادر باستانی از جمله چند سنگ قبر تاتاری قدیمی نگهداری می‌کرد.

وارد راهرو موزه شدیم. دیوارهای اطاق با نقاشی‌هایی از تزار و خانواده او تزئین شده

۱. Gustav Radde، گوستاو فردیناند ریچارد راده، تولد ۲۷ نوامبر ۱۸۳۱، درگذشت ۱۵ مارس ۱۹۰۳ م، داروساز، جغرافیادان و جهانگرد آلمانی و پایه‌گذار موزه علوم طبیعی تفلیس که سفرهای تحقیقاتی به سیبری، روسیه، قفقاز، ایران و مناطقی از آسیا کرده است.

بود. دفتر بزرگی روی میز قرار داشت که دیدارکنندگان نام خود و چند خطی در آن می‌نوشتند. امضای شاهان و اشخاص مهم در درون قفسه‌های شیشه‌ای نگهداری می‌شد. من امضاء تزار و همسرش و حتی امضاء شاه ایران را هم بین آنها دیدم.

به سالن جغرافیای معدن‌شناسی وارد شده، دیدار خود را با یک نقشه بسیار عالی از معادن طبیعی ثروتمند قفقاز آغاز کردیم. نمونه‌هایی از سنگ‌های معدنی از تدار، آسفالت و هم چنین انواع نفت خام در رنگ‌های گوناگون در قفسه‌ها قرار داشت. حتی مواد آزاد شده از تصفیه نفت، مشتقات متنوع نفتی و انواع محصولات نفت تصفیه شده، از جمله کروسین^۱ و روغن‌های گوناگون را جمع‌آوری کرده بود. در قسمت دیگری مدل انواع مته‌هایی که در چاه‌های نفت قفقاز در بالاخانی^۲ از آنها استفاده می‌شود را به نمایش گذاشته بود. نمونه‌هایی از گل و خاکی که از حفاری توسط مته‌ها به دست آمده بود را هم در شیشه‌هایی نگهداری می‌کرد.

قسمت حیوان‌شناسی آن بسیار جالب و قابل‌استفاده تنظیم شده بود. نمونه‌های مختلف جانوران از روی گونه‌ها، فامیل و خانواده مرتب نشده بود بلکه جانوران با توجه به شرایط طبیعی محیطی که در آن زندگی می‌کنند رده‌بندی شده بودند. در بعضی نمونه‌ها حتی ماکت محل زیست جانور را تهیه یا نقاشی کرده بودند. مثلاً یک یوزپلنگ یا گربه وحشی خشک شده به روی صخره دست‌سازی قرار داشت. در جای دیگر انواعی از ببر، گوزن وحشی یا بز کوهی که در قفقاز زندگی می‌کنند را در محیط کوهستانی مصنوعی به نمایش گذاشته بود. قسمتی مربوط به حیوانات کویری بود. شغالی مشغول دریدن شتر مرده‌ای بود و کمی دورتر لاشخورها منتظر رفتن شغال بودند تا غذای روزانه خود را به دست آورند. حتی پرندگان هم در محیط طبیعی خود نماینده داشتند.

به طبقه بالا رفتیم. نقاشی‌های خدایان افسانه‌ای دیوار پله‌ها را زینت می‌داد. در تالارهای بزرگی آثار گروه‌های مختلف مردم قفقاز، اعم از هنری، صنعتی، اسلحه‌سازی، زینت آلات، مجسمه‌ها و صنایع‌دستی از قبیل فرش، گلدوزی، رومیزی و شال، لباس، لوازم خانه و غیره به نمایش گذاشته شده بود. در قفسه‌های شیشه‌ای وسط تالار، هزاران عکس قرار داشت. مجسمه‌های مومی از گروه‌های مختلف مردم قفقاز حتی مردمی که در مناطق صعب‌العبور در وسط کوه‌ها زندگی می‌کنند را هم می‌شد مشاهده کرد. نقشه‌های مردم شناسی، اطلاعات کاملی از محل زندگی آنها می‌داد. علاقه او به جمع‌آوری آثار قفقاز، بسیار ارزشمند بود. بهترین و مهم‌ترین قسمت موزه اشیائی بود که خود دکتر راده آنها را در سفرهای خود به دست آورده بود زیرا بودجه ضعیف این موزه اجازه خریدهای زیادی به او نمی‌داد. این رئیس فکور سعی کرده بود اطلاعات ارزشمندی از جغرافیا و نوع زمین‌های نواحی مختلف قفقاز را در اختیار بیننده قرار دهد. در این تالار نقشه‌های دیوارها

۱. Kerosin نفت خانگی، از مشتقات نفت خام می‌باشد که سنگین‌تر از بنزین و سبکتر از گازوئیل است و بیشتر برای مصارف روشنایی و پخت و پز استفاده می‌شود.

به کمک بیننده می‌آمد و پراکندگی گروه‌های مختلف مردم منطقه را تصویر می‌کرد به ویژه ماکت بزرگی که نواحی کوهستانی و رشته کوه‌ها و فلات‌ها را نمایش می‌داد، بسیار آموزنده بود.

نوشتن در مورد تمامی نکات این موزه آموزنده و گفتگو در باره اشیاء آن به درازا می‌کشید ولی اشیاء ارزشمند قسمت باستان‌شناسی آن را نباید ناگفته گذاشت. گذشته از آن مجموعه کامل حشرات قفقاز، از سوسک‌ها و پروانه‌ها در محیطی با پوشش گیاهی مفصل را هم نباید از قلم انداخت. این کلکسیون‌ها در قفسه‌های شیشه‌ای قرار داشتند. درب این دو مجموعه فقط برای جانورشناسان باز می‌شد.

روز بعد ۶ ماه مه، به کالسکه سواری رفته و از قسمت‌های مختلف شهر دیدن کردیم. سپس به دیدن محل رژه سربازان در پادگانی واقع در خارج شهر رفتیم. تفلیس در کنار رود کورا^۱ که در نهایت به دریای مازندران می‌ریزد واقع شده و شهر را به دو قسمت تقسیم می‌کند. رودخانه در وسط شهر دو شاخه شده و جزیره‌ای ایجاد می‌نماید. این جزیره به وسیله پل‌هایی به ساحل مربوط می‌گردد. رودخانه با آب قهوه‌ای رنگ خود کم‌عمق اما عرض آن بسیار زیاد بود. هر دو ساحل رود مرتفع بوده و سواحل این رود در دامنه کوه‌ها به صورت دیواره صخره‌ای می‌باشد. بطور کل، شهر پستی و بلندی زیادی دارد. خانه‌ها به شکل آمفی‌تئاتر به روی تپه‌ها ساخته شده‌اند و تا چشم کار می‌کند خانه‌های عجیب شهر تمامی ندارد. سقف منازل، مسطح و فلزی به رنگ‌های گوناگون است. برج کلیساها با ناقوس‌های مرتفع در میان خانه‌های شهر، منظره زیبایی به شهر می‌دهد. رودخانه در زمین ماسه‌ای حومه شهر راهی برای خود باز می‌کند. سواحل مرتفع آن در این قسمت تقریباً عمودی می‌باشند. خانه‌های بالای کوه مثل لانه پرستوهاست و ایوان‌های چوبی آنها تا حدی به روی رودخانه قرار گرفته‌اند. در این قسمت از شهر مردم به وسیله کرجی‌هایی به دو سوی رود آمد و شد می‌کنند. در دو ساحل رودخانه پایه محکمی نصب کرده‌اند و کرجی به وسیله طناب به آن مربوط می‌باشد. پس از سوار شدن مسافری، ملوان با استفاده از طناب، کرجی را به ساحل مقابل می‌رانند. در خیابان‌های شهر اهالی مناطق مختلف در رفت و آمدند. گاری‌های بزرگ و سایر وسائط نقلیه به وسیله گاو میش کشیده می‌شوند. با وجودی که حالت شرقی شهر نظر مسافر را به خود جلب می‌کند اما تفلیس یک شهر شرقی به معنی واقعی کلمه نیست. منطقه روس‌نشین شهر خیابان‌ها و خانه‌های نسبتاً زیبایی دارد و هوای نسبتاً خنک آن زیر سایه درختان بسیار دل‌چسب می‌باشد. در وسط شهر پارک عمومی بزرگ و زیبایی وجود دارد و در اطراف آن تفریحگاه‌هایی ساخته شده است.

عصر روز هفتم ماه مه به یکی از این تفریحگاه‌ها رفتیم تا از برنامه یک گروه موسیقی سی نفره دیدن کنیم. اعضاء گروه، اهالی یکی از روستاهای اطراف کوتالیس بودند. آنها ۱. Kura، از شرق ترکیه سرچشمه گرفته، از گرجستان و جمهوری آذربایجان و از میان رشته کوه‌های قفقاز عبور کرده، به رود ارس پیوسته و به دریای مازندران می‌ریزد. طول رود کورا ۱۳۶۴ کیلومتر است.

لباس‌های محلی سرخ رنگی به تن داشته و موسیقی اروپائی و محلی می‌نواختند. حدود نیمه‌شب شاهزاده غول‌پیکری از اهالی گروسین از راه رسید. او یک مانتوی بلند مشکی به تن و کلاه پشم گوسفندی به سر داشت. جافشنگی‌های قفقازی نقره‌ای را از روی مانتو در سینه ضربدر کرده و یک خنجر به کمر بند نقره‌ای خود بسته بود. کلاه او از جنس پوست گوسفند بود. او پس از آشنائی، ما را به میز خود دعوت کرد. ابتدا با نوشیدنی قوی قفقازی شروع کرد و سپس دائماً شامپاین سفارش می‌داد و با هم می‌نوشیدیم. به دستور او گروه موسیقی آهنگ‌های محلی می‌نواخت. صدای موسیقی محلی سکوت شب را می‌شکست و آهنگ‌های شاد، بزم ما را گرم می‌کرد.

برنامه روز هشتم ماه مه رفتن به حمام گرجستانی بود. حمام‌های این مناطق، شبیه حمام‌های ترکی مملکت ما نیست و اختلاف اصلی در مشتمالی آن است. حمامی که ما انتخاب کردیم از نوع حمام‌های تاتاری باکو بود. تصور کنید که یک دلاک قوی با دستان قدرتمند خود، شما را خرد و خمیر کند. آنگاه از شما بخواهد که به پشت به روی سنگ مرمرین حمام دراز بکشید و خواهی‌نخواهی به روی سینه شما بنشیند. در این حال از کتف‌ها تا ناحیه سینه فشار وارد آورده، تا ران‌های شما ادامه دهد و همزمان پاشنه‌های خود را با فشار به دو طرف بدن شما فرو کند. سپس همین اعمال را با پشت شما هم انجام دهد تا دانه‌دانه مهره‌های شما به صدا درآیند. آنگاه به سر و روی شما کف صابون ریخته و پس از مالش، آب‌گرم بر سر شما بریزد تا کف‌ها را بشوید. سپس با گرفتن دوش آب سرد و ورود به خزینه‌ای با آب سرد، حمام به پایان می‌رسد. باید تمامی این ناراحتی‌ها را تحمل کنید تا پاک از حمام بیرون بیائید. تحمل این شرایط شاید آزاردهنده باشد اما پس از اتمام استحمام احساس خوبی به آدم دست می‌دهد.

ساعت ۱۲ و هشت دقیقه نیمه شب قطار به مقصد باکو حرکت کرد و ما را به دیدن شهرهایی در جهت طلوع آفتاب برد.